

نقدی بر فیلم تئاتر «مردی برای تمام فصول»

فرمان آرا و دست‌گرمی تئاتری گران قیمت



احسان زبور عالم

در قامت توماس مورهای زمانه ظاهر می‌شوند، افرادی که در برابر سنت ثابت ایستادگی می‌کردند و خواهان تغییر بودند، هرچند نه توماس موری در سیاست ایران شکل گرفت و نه برجام ربطی به داستان نمایش مرتبط شد. همه چیز گویا به علیه فرمان آرا با شخصیت اورسن ولز گره می‌خورد، کارگردانی که در فیلم «ت مثل ثقلب» با فرمان آرا همکاری داشت.

«مردی برای تمام فصول» داستان سر توماس مور، فیلسوف و سیاستمدار شهیر انگلیسی است که در موضع گیری هانری هشتم در برابر کلیسای واتیکان و شخص پاپ، حول دخالت نهاد مذهب در امور سیاسی، موضع ویژه‌ای اتخاذ می‌کند. توماس مور سکوت پیشه می‌کند و حاضر نمی‌شود نسبت به تغییرات شاه در قانون اساسی سوگند یاد کند و او که مورد کینه و غضب اطرافیان شاه است، به مرور زمان موقعیت خود را از دست می‌دهد و در نهایت

سرش را به تبر جلاد می‌سپارند و مور چون هر فیلسوف سقراط منشی پای هدف خود می‌ایستد. اجرای این نمایش فارغ از شرایط سیاسی آن روزگار، تابع عامل مختلفی بود. یکی از آن‌ها علاقه رضا کیانیان به نمایش نامه بولت است که می‌توان آن را در رفتار اجتماعی و صحبت‌های کنایه آمیز این بازیگر صاحب سبک در بر نامه‌های تلویزیونی یا مصاحبه‌های رسانه‌ای اش جستجو کرد. البته نمونه توماس مور هادر جوامع کنونی کم نیستند. علما و متفکرانی که سکوت پیشه کرده‌اند و سخنی در نقد موقعیت کنونی ایراد نمی‌کنند و همواره مورد هجمه افرادی از نوع کرامل بوده‌اند.

این احتمال قوی نیز وجود دارد که فرمان آرا در چنین موقعیت اجتماعی خود را در این سطح دیده بود که چون توماس مور از سکوتش آسیب دیده‌است؛ پس بهتر است یا حفظ سکوت، سکوت را به نمایش درآورد. کاری که فرمان آرا در آثار

این روزها بهمین فرمان آرا بیشتر با فیلم نه چندان تازه‌اش در فضای مجازی مورد انتقاد و نقد قرار گرفته‌است. مادر کنار فیلمش تئاتر تئاتری او نیز در فضای مجازی منتشر شده‌است. در آخر سال ۱۳۹۳ بهمین فرمان آرا گروهی از بازیگران شاخص تئاتر در تالار وحدت به اجرای نمایش نامه مشهور رابرت بولت، «مردی برای تمام فصول» پرداخت. گروه بازیگری فرمان آرا هر علاقه‌مند به تئاتری را وسوسه می‌کرد تا بلیت گران قیمت تالار وحدت را خریداری کند.

آن روزها که مسأله بر جام مطرح بود به نظر می‌رسید اجرای فرمان آرا و آکنشی سیاسی به وضعیت روز است که در آن شاید نیروهای دولتی

گزارش

گزارشی از نامه هنرمندان تبریز به حسن روحانی

پس لرزه‌های نامه به رئیس‌جمهور

احسان صرامی

دو هفته پیش در گزارشی با عنوان «یک نامه سرگشاده، دو نکته مستتر» به شکل مبسوط به نامه جمعی از شاخص‌ترین هنرمندان استان آذربایجان شرقی خطاب به رئیس‌جمهور پرداخته شد. در این نامه چهره‌های هنری شهر تبریز و استان آذربایجان شرقی از حسن روحانی خواسته بودند وضعیت مدیریت فرهنگی ارشاد این استان بررسی شود، در حالی که رویه تغییرات در مدیریت کل اداره استانی باورزا است، هنرمندان تبریزی پس از گذشت چهار سال به مدیریت محمد محمدپور معترض می‌شوند. با اینکه محمدپور خود اهالی استان آذربایجان شرقی است و در رشته روانشناسی عمومی تحصیل کرده‌است؛ مدیریت او همواره چالش برانگیز بوده‌است. به نحوی که برخی مسیر پر دست‌انداز مدیریت او را یادوران علی دادنده، مدیر اداره کل ارشاد دولت نهم مقایسه می‌کنند.

باین حال نامه هنرمندان با واکنش‌هایی همراه بوده‌است. برخی از مسئولان فرهنگی تبریز و استان آذربایجان شرقی از آینده درخشان گفته‌اند و برخی از هنرمندان از فقدان آینده‌ای روشن، برای مثال محمد محمدپور در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا گفته‌اند: «هنر» به نظر فضای فرهنگی و هنری با کمبود مواجه است؛ به طوری که سرانه فضای فرهنگی و هنری استان به ۲ ساتی متر و در خوشبینانه‌ترین حالت به ۴ ساتی متر می‌رسد. «با این گفته به نظر می‌رسد محمدپور خود در مقام منتقد قرار گرفته‌است؛ چرا که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان متولی این حوزه، به موظف به اصلاح و تسریع امور برای افزایش سرانه فرهنگی کشور است.

برای مثال، در حالی که بخش خصوصی شهر تبریز خواهان استفاده از تسهیلات در نظر گرفته شده در شیوه BOT هستند؛ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی یکی از موافق استفاده از این شیوه‌است. شیوه BOT، روش ساخت،

برابر طبقه‌آریستوکرات قرار می‌گرفت. در حالی که چنین نقشی در متن بولت نیست. بیشتر این بازی به روش‌های پرستی می‌ماند اما در آنجا فرمان آرا به کاریکاتور تبدیل شده‌است و طبقه فرودست در مقابل آریستوکرات‌ها دلقک‌نمایی نمایند. هرچند برشت و کمدی از هم دور نیستند، اما برشت چنین نمی‌کند.

اما چرافصری کاریکاتور می‌شود؟ فاصله‌گذاری در قالب بیرون آمدن یک بازیگر از قاب و دادن گزارش به مخاطب، از روش‌های محبوب برشت است. پس گویا قرار است یک نمایش پرستی روی صحنه ببینیم؛ ولی برخلاف این گفته با مجموعه‌های دیالوگ گویی‌های آگر چره و ترجمه‌گون مواجه هستیم که ایستاده و ایستا بیان می‌شود. حتی فرمان آرا به خودزحمت نداده‌است روی یکی از بزرگ‌ترین سن‌های تئاتر ایران به بازیگرانش مجال حرکت بدهد. ما با یک نمایش پیرمردی روبرو هستیم. یکی این سوی قاب و دیگری آن سوی قاب و حال تبادل کلام‌هایی که می‌توانند کنش فیزیکی به نمایش اعطا کنند. ولی چه حیف که فرمان آرا در غفلت به سر می‌برد. سوال این است که با توجه به شناختی که از حمید پور آذری وجود دارد، وی به عنوان مشاور کارگردان چه کرده‌است؟ به نظر می‌رسد پور آذری هم از دل آثار رفیعی به نمایش فرمان آرا راه پیدا کرده‌است، جایی که او در مقام دستیار بخش مهمی از نمایش‌ها را به دوش می‌کشد، اما او در میزاسن ساختن برای نمایش گویا حضوری ندارد و با توجه به شناخت ماز او، در اثر فرمان آرا وضعیتی خنثی پیدا کرده‌است.

فاجعه میزاسن زمانی بحرانی می‌شود که هانری هشتم وارد می‌شود. طبق آنچه روی صحنه در قالب ورود و خروج‌ها نمایش داده می‌شود، سمت چپ پایین محل ورود به منزل توماس مور است. ولی هانری هشتم از بالا وارد می‌شود. بی‌گمان در نگاه فرمان آرا چون هانری شاه است، باید در قالب نشانیگان از اوج فرود آید. می‌پذیریم که خانه دورودی دارد؛ ولی دو چیز تمام این معادلات را به هم می‌ریزد. یک آنکه هانری از طریق رودخانه آمده‌است و اگر رود در موقعیتی باشد که طبق ورود هانری در ک می‌شود، باید به سمت خانه توماس مور نشست پیدا کند. یعنی سطح خانه توماس مور پایین‌تر از سطح رودخانه است. ثانیاً این‌ها از همان مسیر به سمت اتاق خواب می‌روند، یعنی هانری از طبقه دوم منزل وارد می‌شود. شاید هانری هشتم

سینمایی‌اش همچون «یک بوس کوچولو» یا «خانه‌روی آب» نیز تجربه کرده‌است. ولی پرسش این است که فرمان آرا در انتخاب مادیوم نیز درست عمل کرده‌است؟

فرمان آرا در سینمای ایران برای خودش اسم و رسمی دارد و می‌توان با کشف برخی المان‌های تکرار شده در آثارش او را صاحب سبک نامید؛ اما در زمینه تئاتر او تجربه عملی ندارد، حداقل طبق آنچه از زندگی او منتشر شده‌است. فرض را بر این می‌گیریم که بهمین فرمان آرا پیش از این تجربه حرفه‌ای تئاتر نداشته‌است و اثبات چنین حرفی را با چند مثال ساده در این نقد بیان می‌کنم. این کارگردان که پنسال در انتخاب بازیگر به خوبی عمل کرده‌است. البته کهم‌ت بازیگری به درخواست فرمان آرا پاسخ منفی می‌دهد. اما آنچه روی صحنه روی می‌دهد این است که وقتی به چنین نقش‌ها نگاه می‌اندازیم، به راحتی متوجه می‌شویم بجز رضا کیانیان، امیرضادلاوری در نقش هانری هشتم و احمدساعتچی در نقش کنت، هیچ‌یک از بازیگران مناسب نقش نیستند. دلوری با بدن آماده و حرکات بازیگوشانه‌اش شخصیت دمدی مزاح‌هانری هشتم را به خوبی به تصویر می‌کشد و ساعتچی نقش کنت مغرور را به راحتی ایفای می‌کند.

در این میان کافی است به بازی دیگر بازیگران توجه کنید. سیامک صفری نمونه بسیار خوبی است برای بررسی، جنس بازی صفری به هیچ‌وجه مناسب نقش‌های موجود در نمایش نامه نیست. صفری با آزادی خاصی بازی می‌کند. دوست دارد دیده شود، بر صحنه خودنمایی کند تا بدرخشد؛ لذا فرمان آرا ناچار می‌شود نقش متورادر نمایش بیشتر کند تا سیامک صفری بر جسته باشد. حال صفری دیگر بخشی از نمایش نامه بولت نیست. مونولوگ‌های صفری متعلق به خود اوست. او در نقش یک فاصله‌گذار در این نمایش بالا و پایین می‌پرد. صفری بیشتر بازنمایی شخصیت‌هایی است که برای علی رفیعی ایفا کرده‌است، همانند نقش مشهور جامه‌دارش در نمایش «خاطرات یک جامه‌دار...» که در نقش راوی فرودست در

آورد، و یکرودی که از دیدمتولی فرهنگی جالب توجه نمی‌آید. این وضعیت در حالی است که شرایط برای فعالان دولتی کاملاً مهیاست. در نهم مرداد سال گذشته، سایت مؤسسه «کمک به توسعه فرهنگ و هنر»، یکی از مجموعه‌های خصولتی ارشاد در خبری اعلام کرد امین عارف‌نیا، مدیرعامل این مؤسسه که مسئول ستاد برنامه‌های فرهنگی المپیک ۲۰۲۰ نیز هست، در سفری به تبریز از فضای فرهنگی خود راه بخش خصوصی انتقال داده‌است و حال پس از این بازدید به نظری رسید اداره کل فرهنگ استان فضاهای فرهنگی تبریز را به موسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر منتقل خواهد کرد. این رویه کاملاً برخلاف سیاست خصوصی‌سازی و حرف‌های لادن حیدری، از اعضای هیئت امنای این مؤسسه است که در ۱۹ مردادماه همان سال می‌گوید «برون‌سپاری فعالیت‌های فرهنگی نشانه‌ای از کل‌آمدی دولت است.»

هرچند هنوز نقل و انتقالی صورت نگرفته‌است؛ اما رفتار موسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر در رشت‌نشان می‌دهد دولت تمایلش به فضاهایی شبیه به بنیاد رودکی است. جایی که اسماً دولتی نیست؛ اما همه امورش در دست دولت است. کم‌اینکه مدیریت مجموعه فرهنگ رشت به یکی از مدیران سابق بنیاد رودکی تنفیذ شده‌است و خبرهایی مبنی بر اجرای نمایش اولیور تویتست حسین پارسایی با بازیگران گیلانی منتشر شده بود. اگر چه به سبب کرونا و چند مشکل دیگر نمایش‌روی صحنه نرفت؛ اما نمایش مدیر سابق بنیاد رودکی در سالن یکی دیگر از مدیران سابق بنیاد رودکی، بیشتر در تالار وحدت بنیاد رودکی روی صحنه رفته بود. مخلص کلام آنکه یک الگوسازی درون سازمانی برای رسیدن به در آمد برای دولت شکل گرفته بود که هنوز تداوم دارد.

اما یک سال بعد، محمدپور برای حمایت از امین عارف‌نیا و به‌دست آوردن یکی از فرصت‌های فرهنگی شهر تبریز و مصادره آن به نفع دولت، در جلسه شورای شهر شرکت می‌کند، کاری که تقریباً برای فعالان بخش خصوصی اتفاق نمی‌افتد. هرچند شورای شهر با طرح مشترک محمدپور و عارف‌نیا مخالفت می‌کند؛ اما آنچه مشخص است دولت حداقل در استان‌هایی چون آذربایجان شرقی سیاست صریحی در پیش

نمایش نامه بولت به قدری قدرتمند است که زور فرمان آرا به آن نمی‌رسد و این از بی تجربه بودن یک کارگردان در تئاتر نشئت می‌گیرد که حتی مشاوران و بازیگران با تجربه نیز نتوانستند به او کمک کنند

در اتاق دختر مور به دنبال چیزی بوده‌است. یادمان باشد که هنری هشتم به واسطه رفتار هوسبازانه و تعدد زوجین با توماس مور و کلیسادرگیر می‌شود و شاید چنین رفتاری از منظر شخصیت‌پردازی مناسب آید، اما این رویه ادامه نمی‌یابد و بیشتر به بداهه بازیگران معطوف می‌شود.

وضعیت در طراحی صحنه نیز بیاد می‌کند. در تالار با آن همه امکانات نمایش فرمان آرا ایستا و فاقد هرگونه پویایی است. بازیگران بدون هیچ فیزیک خاصی در آستانه سخنرانی می‌کنند و تالاشی برای به چنگ آوردن صحنه نمی‌کنند. تنها با ورود دلوری می‌توان تغییر را احساس کرد، انگار مرده‌ای از گور برمی‌خیزد و حیاتی به جهان مردگان می‌دهد. اما حیف که همان یک لحظه است و متن بولت در جام‌نشر می‌شود. نه آن شور ادیبش می‌ماند و نه آن حس دارم سیاسی.

نمایش نامه بولت به قدری قدرتمند است که زور فرمان آرا به آن نمی‌رسد و این از بی تجربه بودن یک کارگردان در تئاتر نشئت می‌گیرد که حتی مشاوران و بازیگران با تجربه نیز نتوانستند به او کمک کنند. آنچه تماشاگر را متقاعد می‌کند تا آخر بازی یگران را دنبال کند نمایش نامه است، نه اجرا، یکی از دلایل اظهار ضعف نمایش نسبت به متن بولت در اصرارهای آشکار فرمان آرا نمایان می‌شود. برای مثال او مشخصاً نقش کاردینال را بازی می‌کند. بازی‌ش در فضای آگر چره بازیگرانش، شبیه گفتگویی دوستانه در برابر دوربین یک مستندساز است و شاید ادای دینی به اورسن ولز بزرگ کرده‌است که در فیلم «زینه‌مان» نقش کاردینال را بازی کرد و در آخرین ساخته ولز، فرمان آرا رابطه‌ای نیز با وی داشته‌است.

باید گفت مرد کم‌کار سینمادر صحنه تئاتر حرفی برای گفتن ندارد، جز اینکه بگوید این تئاتر هم روی آب است.



نتیجه چنین رویکردی را می‌توان در کلام هنرمندان جستجو کرد. کریم زینتی، گرافیست و عضو رسمی انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران و رئیس انجمن تبلیغات آذربایجان شرقی نیز می‌گوید: «بین مسئولان و هنرمندان گارداهنی و وجودادومسئولان به جای حمایت از هنرمندان به دنبال از پا درآوردن آنها هستند. کار هنرمند هموار کردن جاده برای مسئولان است؛ ولی همین هنرمندان است که مشکلاتی در این مسیر پیش بیاید اولین ضربه را می‌خورد.» در پایان نگاهی به آخرین گفته‌های محمدپور می‌اندازیم که گفته‌است: «نگاه ساختاری به حوزه فرهنگ و هنر ضعیف بوده و این تنوع نگاه هم از طرف خود هنرمند، هم از طرف فرهنگ و هنر و هم از سوی مدیران ارشد است.» وی در ادامه نیز گفته‌است: «با توجه به کمبود منابع دولتی باید بخش خصوصی پای کار بیاید و بداند که این حوزه در آمدزا است.» و این در حالی است که گفته‌های یک مدیر فرهنگی با عملکردی به شدت متناقض است.